

Feasibility study of using the rule of respect as a basis for liability caused by damage to the environment

(Article Type: Original Research)

Alimohammad Hakimyan^{*}, Hosein Javar², Hosein Houshmand Firuzabady³, Hasan Naghdian⁴

Abstract

One of the requirements in the field of legal discussions is to find consistent and reliable foundations for the challenges related to issues such as environmental degradation. This study aims to find a local basis for the protection and preservation of the environment, especially where the environment is devastated and degraded. The question arises here is that among the local principles, can the rule of respect be used in the protection and preservation of the environment and for the liability resulting from its destruction and damage? In order to achieve the objectives of the research, the necessary data have been collected from library sources and were examined via the descriptive-analytical method. Based on the findings of the present study, the rule of respect is known as one of the possible principles in justifying civil liability for violating the right in the realm of the environment.

The need to respect and protect the environment are justifiable on the one hand, given the intrinsic value of the environment and secondly, its instrumental value for better life of the human and its significant economic value in human life and also, the substantial damages that destructive actions against the environment inflict on human life and his/her material and spiritual benefits. On the other hand, arguments of respect, incidentally, include both financial and non-transactional aspects. In addition, the integrity of this protection, inevitably, requires that it be justified in case of violation of liability for compensation of harmful and destructive action against the environment.

Keywords: The basis of civil liability, Intrinsic value, the Rule of Respect, Environmental damage, Environmental rights.

1. Assistant Professor and Faculty Member, Department of Law, Seminary and University Research Institute (Qom), Qom, Iran; Corresponding Author: amhakimyan@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Iran

3. Faculty Member, Department of Law, Seminary and University Research Institute (Qom), Qom, Iran.

4. Faculty member of Grand Ayatollah Boroujerdi University, Faculty of Humanities, Lorestan, Boroujerd, Iran.



امکان سنجی استفاده از قاعده احترام به عنوان مبنای ضمان ناشی از صدمه به محیط زیست

(نوع مقاله: علمی پژوهشی)

علی محمد حکیمیان^۱، حسین جاویر^۲، حسین هوشمند فیروزآبادی^۳، حسن نقدیان^۴

چکیده

یکی از ضرورت‌های موجود در ساحت بحث‌های حقوقی، یافتن مبانی متقن و قابل اتکاء برای چالش‌های فراروی مسائلی مثل تخریب محیط زیست است. این پژوهش به منظور یافتن مبنایی بومی برای صیانت و حمایت از محیط زیست، به ویژه در جایی است که به آن، تعرض و محیط زیست تخریب شود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که در میان مبنایی بومی، آیا می‌توان از مبنای احترام در صیانت و حمایت از محیط زیست و ضمان ناشی از تخریب و صدمه به آن بهره گرفت؟ به منظور دستیابی به اهداف پژوهش داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری و به شیوه تحلیلی توصیفی تجزیه و تحلیل شده است.

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، مبنای احترام، از جمله مبنایی قابل طرح در توجیه مسئولیت مدنی نقض حق در قلمرو محیط زیست است. ضرورت احترام و حمایت از محیط زیست از یک سو، با توجه به ارزش ذاتی محیط زیست و در درجه دوم، ارزش ابزاری آن برای زیست بهتر انسان‌ها و نیز ارزش اقتصادی مهم آن در زندگی انسان‌ها و نیز زیان‌های گرانباری که اقدام‌های مخرب علیه محیط زیست بر زندگی و منافع مادی و معنوی انسان‌ها وارد می‌کند، قابل توجیه است و از سوی دیگر، ادله احترام، حدوداً، هم جنبه‌های مالی و هم جنبه‌هایی را که ممکن است ارزش مبادلاتی نداشته باشد، تحت شمول قرار می‌دهد و علاوه بر آن، تمامیت این صیانت، بقائاً، اقتضا دارد که در صورت نقض مسئولیت جبران اقدام زیان‌بار و مخرب علیه محیط زیست توجیه پیدا کند.

واژگان کلیدی: مبنای مسئولیت مدنی، ارزش ذاتی، احترام، خسارت زیست‌محیطی،

حقوق محیط زیست

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (قم)، قم، ایران؛ نویسنده مسئول
amhakimyan@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق (پردیس فارابی) دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. عضو هیأت علمی گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (قم)، قم، ایران.

۴. عضو هیأت علمی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی، لرستان، بروجرد، ایران

درآمد

مخاطرات گوناگون و روبه گسترش، محیط زیست انسان‌ها را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده و در سیاست‌های مربوط به محیط زیست یکی از شیوه‌های مهم و مؤثر در جلوگیری از تخریب و آلودگی محیط زیست، استفاده از اهرم حقوقی است. ممنوعیت تخریب محیط زیست و منابع طبیعی به صورت کلی یا موردی، شیوه‌های تکمیل‌کننده و اصلاحی، استفاده از ضمانت اجراهای مناسب، از جمله، اهرم مسئولیت مدنی برای مسئول شناختن آلوده‌کنندگان و تخریب‌کنندگان محیط زیست، براساس مبانی بنیادین است.

گرچه در حقوق، بحث مبنای مسئولیت مدنی بیشتر ذیل نظریاتی مانند تقصیر، ایجاد خطر، نظریه مختلط و نظریه تضمین حق بررسی شده، اما در بحث از مبنای مسئولیت مدنی از منظر فقه دو مبنای «استناد عرفی» و «احترام» تاکنون، مطرح و از نظر برخی، مبنای احترام به عنوان یکی از مبانی بنیادین مسئولیت مدنی تلقی شده است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵؛ حکیمیان، ۱۳۹۱، ص ۳۷ و قنواتی و جاویر، ۱۳۹۰، ص ۳۷). پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا مسئولیت مدنی ناشی از ایراد زیان به محیط زیست و ضرورت جبران خسارت را نیز می‌توان بر مبنای قاعده احترام بنا نهاد؟

درباره قاعده احترام و دلالت آن بر حکم وضعی ضمان تاکنون پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است (حکیمیان، ۱۳۹۱، صص ۳۷-۷۱) اما درباره شمول قاعده احترام نسبت به محیط زیست و طبیعت، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و همچنین مبتنی کردن مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست بر مبنای احترام نخستین بار است که مطرح می‌شود و این مقاله عهده‌دار بیان این دیدگاه است.

اینکه آیا محیط زیست و طبیعت فی‌نفسه محترم است یا ارزش محیط زیست ارزشی ابزاری است و در طول ارزش انسان معنا می‌یابد؟ آیا مقوله‌های مندرج در حقوق محیط زیست مالیت دارند یا خیر؟ بسته به اینکه موضوع قاعده احترام، خود شئون شیء محترم باشد یا تسلط انسان محترم بر آن شیء؛ در هر صورت، چه تأثیری بر دلالت احترام بر ضمان ناشی از ایراد خسارت بر محیط زیست خواهد داشت؟ پرسش‌هایی است که این مقاله درصدد پاسخ به آنهاست و تاکنون بررسی مستقلی در آثار پژوهشی موجود نسبت به آنها صورت نگرفته است.

به منظور پاسخ به پرسش های یادشده، به ترتیب، مفاهیم مرتبط، جلوه های اقدام زیانبار علیه محیط زیست، تعیین زیان دیده خسارت زیست محیطی، امکان استفاده از مبنای احترام در خصوص خسارات زیست محیطی مبتنی بر ذاتی یا ابزاری بودن احترام محیط زیست، مالیت محیط زیست و امکان تقویم زیان های ناشی از اضرار به محیط زیست مالکیت بر محیط زیست و انفال استخراج حکم وضعی ضمان از مدارک قاعده احترام در خسارات زیست محیطی بررسی خواهد شد.

۱. مفهوم محیط زیست و مقایسه آن با مفاهیم مشابه

برای تبیین دقیق مفهوم محیط زیست لازم است مفهوم آن، واکاوی و از مفاهیم مشابهی مانند: انفال، مباحات و مشترکات عمومی بازشناسانده شود.

۱-۱. محیط زیست: مجموعه ای از عوامل طبیعی و انسانی و عناصری که به طور متقابل با یکدیگر مرتبط بوده، بر تعادل زیستی و کیفیت حیات، سلامتی بشر، میراث فرهنگی و تاریخی اثر می گذارند، تعریف شده است (دینا شیلتون، ۱۳۹۶، ص ۴۰). همچنین، از مجموع منابع، موجودات، علل و شرایط هماهنگی که گرداگرد هر موجود زنده وجود دارد و استمرار زندگی و حیات وابسته به آن است، تشکیل می شود (هنری، ۱۳۶۲، ص ۱۸) و علاوه بر محیط طبیعی، محیط مصنوعی یا انسان ساخت را نیز شامل می شود (قوام، ۱۳۷۵، ص ۵ و باقری، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

۱-۲. انفال: در اصطلاح فقها «اموالی عمومی است که دست انسان در ساختمان آن نقشی نداشته است» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۴۱۲) و به مقام امام اختصاص دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۳ و نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۶، ص ۱۱۶) و در حقیقت، به منصب امامت و رهبری تعلق می گیرد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۸ و رجبی، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

با توجه به مفهوم انفال باید توجه داشت که «محیط زیست» در فقه و حقوق هرچند در بسیاری از مصادیق با «انفال» و «مباحات» مشترک است؛ اما به نظر می رسد بین این دو، در مصادیق، مطابقت کامل وجود ندارد. مصادیق انفال عبارت اند از: زمین های موات، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه ها، مراتع، ارث بدون وارث، اموال مجهول المالک و اموال

عمومی مستردشده از غاصبان (فهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). بدیهی است که برخی مصادیق انفال مانند اموال مجهول‌المالک یا ارث بدون وارث جزء محیط زیست نیستند و مصادیقی از محیط زیست مانند محیط زیست مصنوعی یا بشر ساخت نیز جزو انفال محسوب نمی‌شود و رابطه منطقی بین آنها رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ مگر اینکه مطابق تبادر عرفی مذکور محیط زیست را به معنای طبیعت قلمداد کنیم که در این صورت انفال اعم از محیط زیست و رابطه، عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

۱-۳. مباحات: عنوان دیگری که لازم است مفهوم‌شناسی شود، «مباحات» است. مباح، در لغت به معنای جائز و حلال و آزاد شده است (حقیقت، ۱۳۷۹، ص ۱۰) و در اصطلاح، مباحات به اموالی اطلاق می‌شود که بهره‌گیری از آن برای عموم مردم، آزاد و مساوی و در ملک شخص معین داخل نشده باشد (رجبی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶). به نظر می‌رسد، مباحات از متعلقات محیط زیست محسوب می‌شود و تصرف مردم در مباحات تا جایی جایز است که مغایرتی با قوانین و مقررات نداشته باشد و در مواردی مانند تصرف در جنگل‌ها و مراتع که از مهم‌ترین مصادیق محیط زیست محسوب می‌شوند، به رغم عمومات قانون مدنی، قوانین خاص این تصرفات را محدود به آسیب‌نشدن طبیعت و در مواردی به کل ممنوع اعلام کرده است.

۱-۴. مشترکات عمومی: اموال مشترک اموالی است که عموم مردم می‌توانند از آن بهره‌برداری و استفاده کنند و هیچ‌کس مالک آنها نمی‌شود. در کلمات فقها واژه مشترکات غالباً در سه مورد آب‌ها، معادن و منافع یا ثروت‌های ملی به کار برده شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۵ و موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۹). در حقوق؛ راه‌ها، اماکن عمومی، پل‌ها، سدها، نیروگاه‌ها، شبکه‌های آبرسانی، مساجد، بوستان‌ها و همه چیزهایی که از درآمدهای انفال و منابع عمومی ساخته شده و پدید آمده است، در زمره اموال عمومی قرار دارند و همه مردم نسبت به آنها حق انتفاع دارند، اما مالک آنها نمی‌شوند (عباسی و معصومی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۸) و در مواد ۲۴ تا ۲۶ قانون مدنی برخی از این مشترکات اموال عمومی شمرده است. تمامی انسان‌ها در مشترکات، دارای حق هستند، در صورتی که در مباحات حقی برای افراد قرار داده نشده است؛ به تعبیر دیگر، مباحات به ملکیت کسی درنیامده؛ در صورتی که مشترکات به ملکیت عموم درآمده است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷۹). دسته‌ای مشترکات مثل بوستان‌های

عمومی یا آبشارهای مصنوعی یا فضاسازی‌های شهری بخشی از محیط زیست را تشکیل می‌دهند و در زمره محیط زیست مصنوعی و بشرساز قرار می‌گیرند و بخش دیگری از مشترکات عمومی مثل راه‌آهن و کتابخانه عمومی و سیم‌های تلفن، ارتباطی با محیط زیست ندارند؛ در نتیجه، ارتباط منطقی میان محیط زیست و مشترکات عمومی نیز عموم و خصوص من‌وجه است.

۲. جلوه‌های اقدام زیانبار علیه محیط زیست

هرگونه تغییر انسانی در ویژگی‌های هوا، آب، خاک و مواد غذایی که اثر نامطلوب بر سلامت محیط زیست، فعالیت‌های بشر و سایر جانداران داشته باشد، آلودگی نامیده شده است (عرفان‌منش و افیونی، ۱۳۸۲، ص ۳۷) و این مهم در ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، مصوب ۱۳۵۳ و اصلاحیه ۱۳۷۱ نیز منعکس شده است.

از دیگر اقدام‌های زیان‌بار تخریب محیط زیست است. تخریب به معنای تباہ کردن و ویرانی آمده (عمید، ۱۳۸۱) و با آلودگی (به معنای کثیف کردن) متفاوت است. همچنان‌که ریختن نفت در دریا آلوده کردن آن است و اگر این آلودگی به مرگ برخی آبزیان بینجامد، مشمول تخریب و نابودی است.

علاوه بر خسارت‌هایی که مستقیماً بر محیط زیست وارد می‌شود، زیان‌های جسمی و مادی هم ممکن است به دلیل تخریب محیط زیست بر انسان‌ها وارد آید و حتی ممکن است، خسارت زیست‌محیطی خسارت به حقوق اساسی محسوب شود (اصل ۵۰ قانون اساسی)؛ در این صورت، هر شخصی می‌تواند تعرض به آن را در حقوق خصوصی مطرح کند و از این جهت، خسارت زیست‌محیطی، به عنوان خسارت معنوی وارد شده به احساس امنیت و آرامش افراد در جهان هستی قابل مطالبه باشد؛ چراکه محیط زیست بر احساسات و عواطف افراد تأثیر مستقیم دارد. با وجود این نباید فراموش کرد که از نظر فقها (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۹) و حقوق دانان (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰) زیان، مفهومی عرفی دارد و تنها در صورتی می‌توان این‌گونه خسارات را زیان محسوب کرد و از حقوق انتظار جبران آنها را داشت که عرفاً اقدامی زیان‌بار محسوب شود.

۳. تعیین زیان دیده خسارت زیست محیطی

یکی از پرسش‌های مهم در مسئولیت مدنی در قلمرو ایراد زیان به محیط زیست این است که «زیان دیده» در این باره کیست؟ «اشخاص»، «اموال» یا «اشخاص و اموال»؟ آیا در مواردی که اشخاص مستقیماً از اقدام علیه محیط زیست خسارت نمی‌بینند، زیان‌های وارد شده جبران‌پذیر است؟

پاسخ به این پرسش در گرو رویکرد مبنایی در تلقی انسان محور یا طبیعت محور در قلمرو حقوق محیط زیست است. در رویکرد انسان محور، هدف غایی حمایت از محیط زیست، شخص انسان و منافع اوست و تنها انسان است که ارزش دارد و محیط زیست ابزاری برای زندگی بهتر انسان است (رک: فهیمی و مشهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). با پذیرش این نگاه، مسئولیت در قبال چنین خساراتی تابع توجه واقعی و خارجی زیان به خصوص افراد یا عموم جامعه خواهد بود. در رویکرد طبیعت محور، محیط زیست ارزش ذاتی دارد و فی‌نفسه ارزشمند و نگاه ابرازی به طبیعت، مذموم است (بری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳) و برخلاف رویکرد نخست، در این رویکرد، انسان و منافع وی در درجه اول اهمیت قرار ندارد و ذی‌نفع در این نگرش، عموم مردم هستند و حقوق محیط زیست به‌عنوان یک نفع و حق عمومی تلقی می‌شود؛ بنابراین، انتخاب این رویکرد موضوع را بیشتر تابع حقوق عمومی قرار می‌دهد و دولت نیز به‌عنوان حافظ و حامی محیط زیست مطرح است. در این صورت، مسئولیت اشخاص در قبال اقدامات زیان‌بار علیه محیط زیست، لزوماً در گرو تحقق خارجی زیان و ایراد خسارت مستقیم به خصوص افراد جامعه نخواهد بود و بدین ترتیب، به‌جای منافع فردی و مستقیم، منافع جامعه حفاظت خواهد شد. دقت در دلایل احترام در قلمرو مصادیق محیط زیست نشان می‌دهد، اضرار به محیط زیست، نخست، خود محیط، سپس مالک خاص و در درجه بعد منافع عمومی و حق جامعه را با زیان مواجه می‌کند.

اثر این تحلیل در تبیین ماهیت چندگانه و نیز نوع ضمانت اجرای دولت برای حفظ محیط زیست و به‌عنوان حافظ حقوق عمومی و وظائف و اختیاراتی که دارد، مؤثر است. از جمله، به‌موجب ماده ۱۴ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و همچنین ماده ۱۸ قانون شکار و صید سازمان حفاظت محیط زیست که حافظ منافع عمومی و از سازمان‌های حقوق عمومی است، می‌تواند به‌عنوان شاکی و یا مدعی خصوصی از آن‌ها

شکایت نماید. و از آنجایی که حق استفاده از محیط زیست، یکی از حقوق بنیادین هر فردی محسوب می‌شود و نگهداری از آن یک وظیفه عمومی است و در اصل پنبجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن اشاره شده است و با توجه کافی نبودن امکانات دولتی و رسمی در صیانت از این حق مهم، قانون‌گذار تلاش کرده است، از توان و نیروی سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده کند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای غیردولتی از آلاینده‌گی و تخریب محیط زیست جلوگیری شود (میرزایی ۱۳۹۷، صص ۱۳۳-۱۶۱ و مشهدی و لسانی، ۱۳۹۷، صص ۱۲۵-۱۴۶). از جمله این تلاش‌ها می‌توان به وضع ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی اشاره کرد. به موجب این ماده، «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند. تبصره ۱- (اصلاحی ۱۴/۳/۹۴) در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند. تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند. تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه‌ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد. تبصره ۴- (الحاقی ۲۴/۳/۹۴) اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضائی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند».

از طرف دیگر، حقوق خصوصی نیز برای حفظ حقوق انسان متضرر از زیان ناشی از تخریب محیط زیست ورود می‌یابد و در مواردی که علاوه بر طبیعت بر اشخاص نیز خسارت

جسمی یا مادی ناشی از تخریب محیط زیست وارد شود، اشخاص می‌توانند مطابق قوانین مرتبط با مسئولیت مدنی (از جمله، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) جبران خسارت خود را مطالبه کنند که از این دیدگاه موضوع ذیل حقوق خصوصی قرار می‌گیرد.

۴. امکان استفاده از مبنای احترام در خصوص خسارات زیست محیطی

همان‌گونه که می‌دانیم، مبنای احترام از قاعده احترام برگرفته شده که یک قاعده اصطیادی است و گرچه برخی مدرک اصلی این قاعده را بنای عقلا دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۳) اما این قاعده را فقها، بیشتر با تمرکز بر برخی روایات مانند روایت «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۸۸) استنتاج کرده‌اند (هوشمند فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)؛ مطابق این قاعده، شارع مقدس در کنار توجه به نفس و جان انسان و حفظ حرمت آن برای مال نیز احترام قائل شده است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۹۰ و ۲۱۰).

از آنجایی که مبنای احترام به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین مسئولیت مدنی تلقی شده است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵؛ حکیمیان، ۱۳۹۱، ص ۳۷ و قنواتی و جاوری، ۱۳۹۰، ص ۳۷)، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا مسئولیت مدنی ناشی از ایراد زیان به محیط زیست و ضرورت جبران خسارت را می‌توان بر مبنای قاعده احترام بنا نهاد و آیا قاعده احترام قابلیت پشتیبانی از این نحو مسئولیت را دارد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش در گرو چند مقدمه مهم است: نخست، محترم بودن مقولات مشمول محیط زیست؛ دوم، مالیت داشتن محیط زیست یا مقوله‌هایی که به‌سبب تخریب محیط زیست آسیب می‌بینند؛ سوم، تعیین تکلیف نسبت به مالکیت بر محیط زیست؛ و چهارم، دلالت قاعده احترام بر ضمان. در ادامه، این چهار موضوع مهم به ترتیب بررسی می‌شوند:

۴-۱. احترام و ارزش محیط زیست؛ ذاتی یا ابزاری؟

یکی از پرسش‌های بنیادین در قلمرو محیط زیست این است که آیا آنچه در این محیط تعریف می‌شود، فی‌نفسه ارزشمند است و به‌تعبیری، ارزش ذاتی دارد یا صرفاً ابزاری برای بهره‌مندی انسان است؟ ارزش‌گیری و ابزاری به انسان اجازه می‌دهد از ابزار خود هرگونه که می‌خواهد، بدون محاسبه مقتضیات و نیازهای ابزار در محاسبات خود

استفاده کند؛ در این نگاه، رابطه انسان و طبیعت رابطه مالکانه و ابزارگونه و مبتنی بر تسلط است.

در آیات متعدد قرآن به حفاظت محیط زیست و افساد نکردن در آن تأکید شده است (رک: سلیمانی و واعظی، ۱۳۹۵، ص ۷۶-۱۰۰). دقت نظر در تعبیر قرآنی نشان می‌دهد، در قبال نگاه مالکانه و سلطه‌گرانه بر طبیعت، تعبیر قرآن در تبیین ارتباط انسان و محیط زیست «تسخیر» است که نوعی «جواز تصرف مسئولانه و مبتنی بر رعایت امانت» را دارد. به دیگر سخن، امکان انتفاع انسان از محیط پیرامونی و ابزارها و امکانات زیستی به معنای نفی اصالت و ارزش ذاتی آن نیست و این اشیاء نیز فی حدنفسه محترم‌اند و تعرض به آنها بدون رعایت مقتضیات، از مصادیق «ظلم به محیط زیست و افساد» در آن است.

خداوند در آیه ۸۵ سوره اعراف از ایجاد فساد در زمین بعد از نظم و اصلاح آن نهی کرده، می‌فرماید: «لاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» که بنا بر نظر برخی از مفسران، تخریب محیط زیست از مصادیق بارز فسادانگیزی بر روی زمین است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۲۷) و فسادهای خشکی و دریا در آیه ۴۱ سوره روم نتیجه کارهای ناشایسته‌ای دانسته شده است که مردم انجام می‌دهند: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس». علامه طباطبائی درباره این دو آیه می‌فرماید: «ظاهر دو آیه عام بوده و تمام انواع فساد که نظام بشری و کره زمین را تهدید می‌کند را شامل می‌شود». (علامه طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۱۹۶ به بعد) تخریب نسل و زراعت از منظر قرآن کریم کار افراد ظالم است و خداوند نسب به این اعمال غضب و از آنها نهی کرده است: «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل و الله لایحب الفساد» (بقره/۲۰۵) چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دام‌ها را نابود سازد و خداوند فساد را دوست ندارد.

دلایل بسیاری بر احترام مطلق مصادیق محیط زیست و ممنوعیت افساد در آن، وجود دارد. به طور مثال، مطابق روایتی از امام صادق، خوشایندی زندگی و محل سکونت به اجتماع سه مورد هوای پاک، آب فراوان و گوارا و زمین آماده زراعت وابسته است (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰). تاجایی که، آسیب‌زدن به این گونه منابع به اصطلاح غیرجاندار نیز ممنوع شناخته شده است و براساس منابع روایی فقه امامیه، افراد از بریدن درختان،

پرتاب آتش و بازکردن آب به سوی دشمن نهی شده‌اند و از نظر فقها مطابق این روایات نابود کردن کشتزارها و قطع درختان و یا صدمه زدن به آنها نه تنها در حالت اولیه حرام دانسته شده، حتی در زمان جنگ نیز تنها در صورت اضطرار که چاره‌ای نباشد مجاز دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۲؛ جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۳۴۷-۳۵۲ و ج ۳۸، ص ۱۷). همچنین، از نظر فقها انتفاع و بهره‌برداری از اموال عمومی به رعایت میزان عرفی این اموال منوط دانسته شده و زیاده‌روی به نحو غیرمتعارف علاوه بر اینکه برای شخص حکم تکلیفی حرمت دارد، واجد حکم وضعی ضمان نیز می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۳).

درباره حیوانات، از جمله به دلیل جاندار بودن، توجه و سخت‌گیری بیشتری وجود دارد و کشتن حیوانات بدتر از آسیب‌رساندن به درختان دانسته شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۱۲). همچنین، دیه جنایت بر حیوان، مقرر (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۰۳) و برای تخریب اموال عمومی ضمان در نظر گرفته شده است (رک: فهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴ به بعد) که صرف نظر از مُسخر بودن همه این امکانات در خدمت انسان‌ها یا حتی خصوص مالک، از وجود ارزش ذاتی آنها در نزد شارع مقدس حکایت دارد. بنابراین، دلایل پیش‌گفته نیز به خوبی از ارزش ذاتی موارد یادشده و لزوم رعایت حریم محترم و حدود لازم‌الرعایه در نحوه بهره‌برداری از آن و پرهیز از نگاه ابزاری به محیط زیست و تلاش برای برقراری نوعی توازن و تعادل بین حق انسان و حق طبیعت حکایت دارد.

در فقه اسلامی بر لزوم رسیدگی به حیوان و نجات جان او تا بدان جا تأکید شده است که حتی نهی مالک حیوان نیز این لزوم را ساقط نمی‌کند؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۴۴۶) و این به معنای ارزش ذاتی و احترام خود حیوان است که از متعلقات محیط زیست می‌باشد. کلمات برخی فقها مثل «لان لها حرمة» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۷) یا «لان للحیوان حرمة فی نفسه» (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۷) نیز به احترام خود حیوان و ابزاری نبودن این احترام تصریح دارد.

از شواهد دیگر بر رعایت حق حیات حیوانات و تقدم احترام آن بر احترام اموال شخصی، در فقه اسلامی این است که فقها در ضمن مسئله جلوگیری از غرق شدن کشتی اشاره کرده‌اند که اگر برای خلاصی کشتی طوفان زده مجبور باشند که آن را

سبک و وسایل درون آن را کم کنند و امر بر به آب انداختن برخی از اشیاء یا حیوانات موجود در کشتی دائر شود، در اینجا واجب است برای نجات جان موجودات دارای روح، وسایل دیگر را به آب اندازند و مادامی که نجات کشتی با انداختن این وسایل حاصل شود، به آب انداختن حیوانات جایز نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۸۳). این حکم به نوعی تشکیکی بودن احترام را در قلمرو و درحقیقت، تقدم احترام جاندار را بر غیر جاندار نشان می‌دهد.

۲-۴. مالیت محیط زیست و امکان تقویم زیان‌های ناشی از اضرار به

محیط زیست

چنان که در تحقیقات پیشین نیز مورد توجه قرار گرفته است (قنواتی، جاور، ۱۳۹۰، ۳۵-۳۶)، قاعده احترام، بلحاظ موضوعی، قلمرو گسترده ای دارد و تمامی شئون محترم، اعم از مالی و غیر مالی در قلمرو موضوعی این قاعده مهم و بنیادین قرار می‌گیرد اما به رغم این که مالی بودن، از شرایط جریان قاعده احترام محسوب نمی‌شود، از آن جایی که از یک سو، در ساحت محیط زیست، امور غیر مالی محل بحث‌های اصلی در صدمه به محیط زیست محسوب نمی‌شود و از سوی دیگر بحث جبران زیان‌هایی است که به محیط زیست وارد می‌شود و این زیان‌ها نیز جنبه مالی دارند، مسئولیت مدنی ناشی از اقدام‌های زیان‌بار علیه محیط زیست عمدتاً به مالیت مقوله‌های مندرج در محیط زیست و نیز امکان تقویم زیان‌های ناشی از تخریب و اضرار به محیط زیست برمی‌گردد؛ بنابراین، اگر مالیتی در این باره وجود داشته باشد، آن بخش از قاعده احترام که درصدد حمایت از جنبه‌های مالی مربوط به اشخاص یا جامعه است، این قسم از مسئولیت‌ها را موجه می‌کند و حتی اگر در جایی صرفاً اضرار به حقوق معنوی انسان‌ها باشد، قاعده احترام این قابلیت را دارد که از این جنبه‌ها حمایت کند و البته در ناحیه جبران خسارت، بحث تقویم آن مطرح است که به نظر نمی‌رسد در این باره مشکلی وجود داشته باشد و محاکم می‌توانند به نحو مقتضی آن را تقویم و مورد لحوق حکم مناسب قرار دهند.

مال را چیزی که فردی مالک می‌شود یا جماعتی به تملک درمی‌آورند، تعریف کرده‌اند (ابوحیب سعدی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴). برخی دیگر در تعریف مال گفته‌اند؛ مال؛

چیزی است که عقلا به آن رغبت دارند و به‌ازای آن شیئی یا مالی بپردازند (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۶۶ و بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰)

به نظر می‌رسد، از آنجایی که به‌لحاظ عقلایی، به متعلقات محیط زیست توجه می‌شود و امکان ذاتی برای عوض واقع شدن را دارد و بعلاوه، ضررهای ناشی از آن هم فی‌الجمله و در حداقل‌های آن قابل تقویم است، پس نباید در مالیت داشتن متعلقات محیط زیست تردید کرد. ضمن اینکه می‌توان مالیت را هم در ناحیه مقوله‌های مندرج در محیط زیست و هم در زیان‌های ناشی از تخریب و اضرار به محیط زیست جریان داد و همان‌گونه که برخی فقها اذعان کرده‌اند، اطلاق مال به هرچیزی که در رفع نیازهای معیشتی مردم دخیل باشد، صحیح است (همان، ص ۳۰)؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم، خاک و هوا نیز که در رفع نیازهای معیشتی مردم دخیل است، مالیت دارد و همه مواهب طبیعی تشکیل‌دهنده اجزای محیط زیست نیز مال محسوب می‌شود.

معمولاً درباره مالیت متعلقات محیط زیست می‌توان دو اشکال را مطرح کرد: نخست اینکه، گفته شود که عنصر لازم برای تحقق مالیت «عینیت» است و حال آنکه برخی متعلقات محیط زیست، عینیت ندارند و دوم اینکه بگوییم؛ مال، چیزی است که «امکان ذخیره‌سازی برای زمان مورد نیاز» را داشته باشد و واضح است که در برخی متعلقات محیط زیست این ویژگی نیز وجود ندارد (رک: اسماعیلی، ۱۳۷۷، ص ۷۷)؛ بنابراین، درخصوص برخی متعلقات محیط زیست مانند هوا ممکن است با اشکال نبود عینیت یا امکان‌نداشتن ذخیره‌سازی برای آینده مواجه باشیم. واضح است که هر دو ایراد با توجه به تعاریفی که از مال بیان شد و معیاری که فقها و حقوق‌دانان مبنی بر عرفی بودن مفهوم مال و شناخت آن با توجه به نیاز، رغبت و تقاضای مردم و پرداخت پول در ازای آن پذیرفته‌اند، برطرف می‌شود.

با توجه به این که در برخی از فروع فقهی، زیان وارد شده به محیط زیست مشمول حکم ضمان قرار گرفته است، لازمه این حکم آن است که مقوله‌های مرتبط با محیط زیست، دارای جنبه مالی و مالیت باشند؛ چه این که زیان معنوی به محیط زیست توجه ندارد. بنابراین جریان قواعدی مثل اتلاف درباره محیط زیست، از مالیت آن حکایت دارد زیرا موضوع قاعده اتلاف، مال و چیزی است که مالیت دارد. امام خمینی (ره) در مکاسب محرمة می‌گویند: «انتفاع و بهره برداری از اموال عمومی منوط به رعایت میزان

عرفی است و زیاده‌روی به نحو غیرمتعارف حرام و چنانچه مورد اتلاف و ضرر باشد، ضمان آور است» (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۳) برای شمولیت قاعده احترام، حق‌بودن محیط زیست برای جامعه و مالیت داشتن مقوله‌هایی که از تخریب محیط زیست آسیب می‌بیند برای حکم به ضمان کافی است و در نهایت، در میزان زیان‌هایی که وارد می‌شود و مورد لحوق حکم به جبران قرار می‌گیرد، اثر خواهد داشت و اصل ضمان را منتفی نمی‌کند. به ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که اضرار به محیط زیست، ممکن است آسایش و امنیت زندگی جمعی را به عنوان یک نفع معنوی مورد هدف قرار دهد و از این جهت نیز اشخاص ذی نفع بتوانند به طرح دعوی مبادرت کنند، مالیت داشتن و پرداختن به مقوله مالیت اهمیت چندانی نخواهد داشت.

۳-۴. مالکیت بر محیط زیست و انفال

پس از بحث از مالیت محیط زیست، توجه به بحث مالکیت بر محیط زیست و انفال و تنقیح دقیق ارتباط این دو با یکدیگر از این نظر اهمیت دارد که اگر بر وجود مالک بر محیط زیست (چه شخص حقیقی و چه شخص حقوقی مانند دولت به معنای حاکمیت) قائل شویم، علاوه بر اینکه خواهان اقامه دعوی خسارات محیط زیستی مشخص می‌شود (که البته این موضوع از بحث مقاله خارج است)، قول به مالکیت، بسته به نتیجه بحث در موضوع ارزیابی دلالت روایات مربوط به احترام بر محیط زیست نیز تأثیر دارد.

همان‌گونه که در قسمت مفهوم‌شناسی گذشت، هرچند محیط زیست ممکن است گاهی با مشترکات عمومی نیز مشتبه شود اما واضح است که مشترکات عمومی به ملکیت شخصی درنیامده و مالکیت عمومی نسبت به آن وجود دارد و حکومت بر آن مراقبت و نظارت می‌کند؛ بنابراین، آنچه بیشتر اهمیت دارد، تبیین دقیق ارتباط انفال و مباحات با محیط زیست و مالکیت بر آنهاست. سخن تفصیلی در این باره گرچه به مجال موسع دیگری نیاز دارد اما اجمالاً باید ذکر شود، گرچه فقهای شیعه به استناد آیات و روایات قائلند که انفال به دلیل منصب رسالت و امامت، ملک پیامبر و امامان معصوم: و در اختیار ایشان است و هرگونه تصرف در آن بدون اذن آنان جایز نیست،

۱. مرحوم شیخ، محقق و شهید قائلند: «واگذاری اموال مشترک از سوی سلطان به دیگران جایز نیست» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۸، ص ۱۰۱).

لیکن در خصوص مدیریت بر انفال و تصرف در آن در زمان غیبت، دو نظریه میان فقها شایع است:

برخی فقها مانند شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ص ۷۰) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۸) به اباحه آن برای همه شیعیان قائل شده و برخی این نظر را به مشهور فقها منتسب کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۶۵) اما تتبع دقیق در کلمات فقها نشان می‌دهد، این شهرت مربوط به اباحه مطلق انفال نیست و همان‌گونه که شیخ انصاری در کتاب خمسه با اشاره به نظرات فقهای مختلف آورده است، شهرت میان فقها بر اباحه مطلق انفال برای شیعیان محقق نیست (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۶۸ و نجفی، ۱۹۸۱، ص ۱۳۳-۱۵۵).

در مقابل نظریه اباحه طبق نظر دیگری در زمان غیبت چنانچه حکومت اسلامی تشکیل شود، ولی فقیه از جانب معصوم بر انفال ولایت دارد. مطابق این دیدگاه، نظریات فقهای قبل دائر بر اباحه انفال برای همه شیعیان به قبل از تشکیل حکومت اسلامی مربوط است و ادله تشکیل حکومت اسلامی و توجه به لزوم نداشتن تعطیلی احکام اسلامی و منابع لازمی که برای مدیریت حکومت لازم است در اختیار حاکم باشد، بر ولایت حاکم اسلامی حائز شرایط دلالت دارد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۲۹۷) همچنین در تقویت این دیدگاه گفته شده است: «سیره پیامبر اکرم (ص) در صرف و استعمال این‌گونه اموال نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) آن را برای شخص خود نمی‌خواست، بلکه بخش غالب آن را در مخارج مملکتی و کشورداری و حوائج عامه مسلمین و به اصطلاح امروز هزینه‌های عمومی صرف می‌نموده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳)

واضح است که مالکیت امام معصوم به اعتبار سمت یا منصب ایشان و از شئون مربوط به صلاحیت ایشان بر در اختیار داشتن حکومت در زمین است و به «مقام» امام (ریاست و رهبری الهی) تعلق دارد (امام خمینی، بیتا، ج ۱، ص ۳۶۸ و شیخ مفید، ۱۳۶۷، ص ۱۳۶). عنوان امام در این روایات حیثیت تعلیلیه ندارد که خاص شخص امام معصوم باشد، حیثیت تقییدی دارد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۲۷) و صاحب اختیار این ثروت‌های عمومی و انفال شخصیت امام است که از آن به «شخصیت حقوقی» تعبیر می‌شود در صورت غیبت امام معصوم در اختیار نائب امام قرار می‌گیرد؛ چراکه تشکیل و اداره حکومت بدون در اختیار داشتن منابع مالی خلاف سیره عقلا است.

واضح است که نظریه مباح بودن انفال برای همه شیعیان در عصر غیبت با مبانی تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، ناسازگار و به دور از رویه و سیره عقلاست؛ بنابراین باید حکم به اباحه تصرف در انفال در زمان غیبت را (که غالب فقها بیان کرده‌اند) به زمانی محدود کرد که حکومت در اختیار نایب خاص یا عام امام معصوم نباشد، بلکه حکومت در اختیار حکام جور و غاصبین باشد. در نتیجه، بجاست که گفته شود، جواز تصرف و اباحه سرمایه های عمومی، از قبیل خمس و انفال، اساس امامت و حکومت اسلامی را متزلزل و نابود می‌کند؛ چراکه خمس و انفال ملک شخصی امام نیست، بلکه در ملکیت منصب امامت قرار دارد؛ از این رو باید اخبار جواز را یا بر موضوع، و یا شرایط و زمان خاصی بار کنیم. گویا حلیت انفال به زمانی اختصاص داشته است که سلاطین جور بر مسند حکومت تکیه زده بودند و شیعیان به شدت در فشار بوده‌اند. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۲)

با توجه به این مباحث، در تبیین و تنقیح ارتباط انفال با مباحات و محیط زیست طرح معیار، ضروری است. امام خمینی (ره) معیار مالک خاص نداشتن را معیار شناخت انفال قرار داده و معتقد است، مواردی که در روایات به عنوان انفال و ملک امام معصوم ذکر شده، از باب ذکر مصادیق است و موارد مربوط به امام عنوان واحد منطبق بر موارد زیاد و ملاک در همه، یک چیز است و آن اینکه هر چیزی، اعم از زمین و غیر زمین بدون صاحب و مالک برای والی است تا آن را در مصالح مسلمانان مصرف کند و این امر میان دولت‌ها نیز متداول است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲۵). این معیار را برخی مانند علامه طباطبائی نیز پذیرفته و گفته‌اند: «انفال عبارت از چیزها و اموالی است که مالک خاص از مردم نداشته باشد» (علامه طباطبائی، ۱۳۷۰، صص ۵ و ۶)؛ بنابراین، معیار مشمول انفال بودن نداشتن مالک خاص است و بدین ترتیب، رابطه انفال و مباحات عموم و خصوص مطلق خواهد بود و همه مباحات زیرمجموعه انفال قرار می‌گیرند. به همین دلیل برخی گفته‌اند، شرط حیازت و یا احیای مباحات اذن امام و حاکم اسلامی است و همان گونه که گفته شده است، در غیر صورت اذن «دخالت و تصرفشان غیر شرعی و غیر قانونی بوده و موجب ایجاد حق مالکیت و یا حق اولویت نمی‌گردد» (مشکینی، بی تا، ۱۲۲).

بنابراین می‌توانیم بگوییم، زمین و آنچه در آن وجود دارد (از جمله محیط زیست و مباحات) تحت شمول احکام انفال قرار می‌گیرند که در زمان حضور معصوم در اختیار وی و در زمان غیبت در اختیار نایب خاص یا عام ایشان است. دلیل این حکم

روایاتی است که مضمون آنها «و الارض کلها للامام» است و در یک باب از کافی به آنها پرداخته شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۴۹). از جمله پیامبر اسلام در روایتی می‌فرماید: «انا و اهل بیتی الذین اورثنا الله الارض و نحن المتقون و الارض کلها لنا» (همان)؛ یا در روایت دیگری آمده است: «یا اباسیتار، ان الارض کلها لنا فما أخرج الله منها من شیء فهو لنا» (همان، ص ۳۵۱).

براساس این روایات می‌توان به قاعده کلی دست یافت که مطابق آن در موارد مشکوک نیز مالکیت و حق نظارت و در اختیار داشتن برای معصوم، و در زمان غیبت برای حاکم حکومت اسلامی است.

۴-۴. استخراج حکم وضعی ضمان از مدارک قاعده احترام در خسارات

زیست محیطی

مهم‌ترین پرسشی که در خصوص موضوع محل بحث قابل طرح و بررسی است، اینکه آیا ادله قاعده احترام، بر مسئولیت مدنی و ضمان ناشی از نقض حرمت مقوله‌های محترم نیز دلالت دارد یا خیر؟ براساس اینکه موارد و مصادیق محیط زیست مال باشد یا در برخی موارد فقط محترم اما فی‌نفسه فاقد مالیت باشد، در هر دو صورت این پرسش، قابل طرح و از این رو لازم است مهم‌ترین مدارک قاعده احترام از این نظر بررسی شود.

باید توجه داشت که چون در بحث‌های پیشین، دو جنبه مالی و غیرمالی برای حقوق مبتنی بر محیط‌زیست در نظر بود، دلالت قاعده احترام بر ضمان ناشی از تخریب و اضرار به محیط زیست نیز در گرو بررسی دلایلی است که برخی ناظر به جنبه‌های مالی و در صیانت از ارزش‌های محترم مالی است و برخی نیز جنبه‌هایی اعم از مالی و غیرمالی را پوشش می‌دهد.

مهم‌ترین و پر مناقشه‌ترین روایتی که شیخ انصاری در بحث احترام برای اثبات حکم وضعی ضمان به آن استناد کرده، روایتی از امام جعفر صادق (ع) است که کلینی چنین نقل کرده است: عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۸۸).

دلالت داشتن روایت بر حکم وضعی و ضمان این گونه خواهد بود که در خصوص فقره چهارم روایت یعنی «حرمة ماله کحرمة دمه» و در عرض حرمت تمامیت جسمانی و حیثیت معنوی اشخاص، امور مالی آنها نیز محترم است و همان طور که در مورد خون می‌گوییم که خون هدر نمی‌رود و اگر خونی ریخته شود، هم تکلیفاً کار حرامی انجام شده و هم وضعاً، دارای ضمانت اجرای مناسب است، به همین شکل اگر کسی مالی را ضایع کند، هم کار حرامی انجام داده است و هم باید تدارک کند. به دیگر سخن، این روایت بر نفی هر چیزی دلالت دارد که با احترام منافات داشته باشد؛ پس می‌توان گفت، تسلط نداشتن شخص بر استرداد مال غضب شده اش یا مطالبه قیمت آن مال بعد از اتلاف، با احترام مالش منافات دارد؛ همان گونه که اقتدار نداشتن ولی دم بر قصاص یا اخذ دیه نیز هتک حرمت است و به هدر رفتن (و نقض احترام) خون می‌انجامد (همدانی، ۱۴۲۰، ص ۵۳)؛ بنابراین، نفس جعل احترام بر اثبات ضمان دلالت دارد و لازم است از ذمه خارج شود و خارج نشدنش از ذمه منافی احترام است (همان، ص ۵۴). در استدلال پیش گفته، تمام بودن استدلال به ذیل این روایت، در گرو آن است که اولاً، مقوله‌های زیست محیطی را از مصادیق اموال بدانیم که در قسمت قبل به این امر پرداختیم و ثانیاً، دلالت این روایت و نظایر آن را بر ضمان، تمام بدانیم.

محقق اصفهانی امکان اقتضای احترام مال مالک بر ضمان را به دو شکل مطرح کرده و نسبت به هر دو اظهار تردید شده است:

نخست اینکه گفته شود، معنای احترام مال مؤمن، جایز نبودن مزاحمت در آن و ستاندن آن با قهر و غلبه است؛ در این صورت، گرچه اقتضای حرمت مزاحمت، تا زمان موجود و باقی بودن عین وجود دارد، اما ضمان را، که حکمی وضعی است، نتیجه نمی‌دهد و تنها بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند؛ اما بعد از تلف شدن عین مال به دلیل اینکه مزاحمت، هم حدوداً و هم بقائاً حرمت دارد، اگر به تدارک ندیدن عین حکم کنیم، این، ابقای مزاحمت و حرام است و ناگزیر از دفع بدل هستیم تا مزاحمت رفع شود. پس، با این بیان ضمان ثابت می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۱). از آنجایی که در بحث‌های پیشین، حق مبتنی بر منافع عمومی برای محیط زیست و مالیت آن نیز فی‌الجمله پذیرفته شد، در مقوله‌های زیست محیطی نیز این استدلال قابل طرح است؛ بدین صورت که با مفروض گرفتن مالیت محیط زیست گفته شود، اگر شخصی زبانی بر آن وارد کند، چون

این ایراد زیان هم حدوثاً و هم بقائاً با حکم تکلیفی حرمت مواجه است، پس تا زمانی که زیان را جبران نکند و زیان باقی باشد، مسئولیت دارد و بدین ترتیب ضمان عامل ایراد ضرر اثبات می‌شود.

محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۱) به این استدلال ایراد وارد می‌کند و می‌گوید، از جمله این که، حقیقت مزاحمت در مال تصور نمی‌شود، مگر در مال موجود و تصور مزاحمت در مال معدوم (که به دلیل اتلاف از بین رفته است) حدوثاً و بقائاً ممکن نیست و بقاء مزاحمت بعد از تلف مال بی‌معناست و مزاحمتی در این حالت نیست تا رفع مزاحمت واجب باشد؛ در تأیید استدلال ایشان برخی محققان (خویی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۲) چون، اصل اشتغال ذمه مشکوک است، حرمت مزاحمت ثابت نمی‌شود، مگر بعد از اثبات اصل ضمان.

در پاسخ به این ایراد گفته شده است؛ با نگاه عرفی، مزاحمت همان‌گونه که حدوثش حرام است، دوامش هم حرام است؛ پس، رفع مزاحمت بعد از حدوث، واجب است و همان‌گونه که رفع مزاحمت در صورت بقاء عین با دفع عین اخذشده صورت می‌گیرد، از نظر عرف اگر تلف شده باشد، رفع مزاحمت با دفع مثل یا قیمت است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۹).. ضمن اینکه، کلام محقق خویی (مبنی بر مقدم بودن اثبات ضمان بر حرمت مزاحمت) نیز با این ایراد مواجه است که مشهور علمای اصول حکم وضعی را از حکم تکلیفی اخذ کرده‌اند و نه برعکس. به عبارت دیگر، مشهور فقها به ملازمه میان حکم تکلیفی و حکم وضعی قائل هستند (رک: فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۵۹)

دومین بیان و شیوه مرحوم محقق اصفهانی این است که بگوییم، مطابق روایت، هم باید احترام مالک بودن بر مال و هم باید احترام مال حفظ شود. از نظر ایشان در هر رابطه مالکیت، دو حیثیت وجود دارد: نخست، حیثیت مالکانه است و باعث می‌شود کسی بدون اجازه مالک حق تصرف در مال او را نداشته باشد و یکی هم حیثیت و احترام مالی یعنی مالیت داشتن مال، که بدون در نظر گرفتن رابطه و سلطه مالک بر مال باید در نظر گرفته شود. اگر این حیثیت دوم وجود داشته باشد، ضمان ثابت می‌شود؛ زیرا تدارک نشدن زیان‌های ناشی از اتلاف، به معنای نادیده گرفتن جنبه مالی در روابط مالکانه و هدرتلقی کردن مال است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۳). واضح است که اثبات وجود حیثیت دوم در خصوص زیان‌هایی که بر محیط زیست غیرمملوک انسان وارد می‌شود، امکان اثبات ضمان را به سادگی فراهم می‌کند.

محقق اصفهانی تصویر دوم برای اثبات ضمان را نیز نمی‌پذیرد و معتقد است که روایت، تنها بر حیثیت و احترام مالکانه مالک بر مال اشاره دارد، نه حیثیت مالیتی مال و نتیجه می‌گیرد که حیثیت احترام راجع به مالکیت مسلمان بر مال و تصرف در مال با اذن مالک عین رعایت سلطنت مالک مسلمان است (همان).

در پاسخ بیان شده است که نباید میان سه امر خلط شود: یکی مال بدون در نظر گرفتن اضافه به شخص؛ دوم، مال مضاف و مقید به ملکیت؛ و سوم، نفس اضافه. با تفکیک این سه باید توجه داشت که ظاهر هر قیدی گرچه از حیثیات تقییدیه است اما این باعث نمی‌شود که موضوع محسوب شود؛ بلکه موضوع، مقید بما هو مقید است؛ به عبارت دیگر، دخالت قید در حکم، یک امر و تمام موضوع بودن آن امری دیگر است که نباید میانشان خلط شود (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۳۹۹).

همچنین، باید دانست، حتی اگر موضوع حکم، نفس اضافه باشد، اضافه ملکیت موضوع است نه سلطنت و حق تصرف مالک در مال؛ چون مالک بودن و حق تصرف داشتن دو امر اعتباری‌اند که بینشان رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ مثلاً محجور می‌تواند مالک باشد، اما سلطنت و حق تصرف بر مال ندارد و ولی حق تصرف بر مال محجور را دارد اما ملکیت ندارد و غیر محجور، هم می‌تواند مالک و هم سلطنت و حق تصرف داشته باشد و اگر بگوییم، ظاهر حدیث بر اثبات احترام بر نفس قید دلالت دارد؛ باید بگوییم، آن، قید ملکیت است نه سلطنت و حق تصرف و با این بیان، ایشان نتیجه گرفته‌اند که دلالت حدیث بر نفس ضمان بلا اشکال است (همان، ص ۴۰۰).

به بیان دیگر، ترتب حکم بر موضوع متحیث به حیثیت تقییدیه بر مقید بودن موضوع دلالت دارد، نه قید؛ یعنی موضوع در روایت، «مال مقید» است؛ به اینکه متعلق به شخص مسلمان باشد، و نه سلطنت شخص مسلمان؛ در نتیجه، مال شخص مسلمان محترم می‌شود (امام خمینی، بی تا، ص ۲۴۸).

با این توضیح، مشخص است که اگر مال غیر مقید به مالکیت یا سلطنت محترم بود، با ایراد ضرر بدان می‌توانستیم بحث ضمان را نسبت به متعلقات محیط زیست که انسان‌ها بر آنها ملکیت یا تصرفی ندارند، مطرح کنیم و چنانچه موضوع حکم اضافه ملکیت باشد نیز ضمان قابل اثبات است و تنها در صورتی که موضوع حکم، اضافه سلطنتی باشد، اثبات ضمان از روایت، ممکن نیست.

بر اساس آنچه در بحث از مالیت محیط زیست و مالکیت معصوم بر متعلقات آن در زمان حضور و همین نقش برای ولی فقیه در زمان غیبت گذشت؛ می‌توان گفت، چون انقال و محیط زیست متعلق به منصب امامت و ولایت است و شخصیت حقوقی حاکم اسلامی بر آن مالکیت دارد باید از آن در راه مصالح عمومی به بهترین شکل آن مراقبت کند تا از آن به نفع عموم بهره برداری شود؛ بنابراین، موضوع حکم نسبت به شخصیت حقوقی حکومت نیز اضافه ملکی است و ایراد زیان بدان، ضمان را در پی خواهد داشت. آنچه که فقها در خصوص احترام ذات برخی متعلقات محیط زیست مانند حیوان نیز گفته‌اند با مالکیت معصوم یا نایب وی در زمان غیبت مغایرتی ندارد و ضمان را منتفی نمی‌کند.

بنابراین، مطابق نظر مرحوم امام خمینی (ره) این سخن محقق اصفهانی بر اینکه روایت، به احترام سلطنت اشاره دارد و نه احترام مال؛ چون اگر احترام مال مدنظر باشد، لازمه احترام خود مال جایز نبودن تصرف صاحبش در آن است؛ غریب دانسته و چنین پاسخ داده شده است که معنی احترام مال هر شخص جایز نبودن تصرف غیر در آن بدون اجازه مالک مال است، نه جایز نبودن تصرف خود مالک (همان).

امام خمینی (ره) فرموده‌اند، درست است که این حیثیت، حیثیت تقیدیه است، اما لازمه حیثیت تقیدیه بودن، این نیست که حکم، منحصر به قید باشد و دیگر، حکم شامل خود مقید نشود؛ بلکه برای مقید هم همان حکم وجود دارد و حرمت مال مؤمن بما أنه مال المؤمن مانند حرمت خون اوست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۱۸). از نظر امام (ره) اینکه مرحوم محقق اصفهانی حیثیت را تقیدیه گرفته‌اند، صحیح است؛ اما این تصور که همه احترام به خاطر آن قید و اضافه است، اشتباه است؛ چون برای «مال مضاف» هم احترام هست؛ یعنی مقید که همان مال است، منتها با اضافه به مؤمن که می‌شود مال مضاف. این هم احترام دارد و حرمتش این است که هدر نرود (همان). حتی اگر موضوع احترام را سلطه هم بدانیم، به نظر می‌رسد که در بحث حقوق محیط زیست و اقدام‌های زیان‌بار ناقض حق‌های زیست محیطی، نقض این اقتدار که به نمایندگی از عموم، به دولت واگذار شده است و ضایع کردن آن را نمی‌توان بدون ضمانت اجرای مناسبی که اصل حق و پایداری آن را برای نسل حاضر و نسل‌های بعدی تضمین کند، رها کرد.

بعلاوه، اطلاق تنزیل اقتضای وجوب تدارک مال را مانند خون دارد و معلوم است که تدارک هر چیز به حسب اقتضای ذاتی آن چیز است؛ پس تدارک مال با مثل یا قیمت صورت می‌گیرد (امام خمینی، ۱۴۱۸، ص ۳۹۸) و در مثل حقوق زیست‌محیطی به حسب مورد ممکن است ناظر به اعاده به وضع سابق یا جبران مالی برای تأمین منابع جایگزین باشد.

در تأیید نظر امام (ره) و اثبات ضمان از روایت، بیان شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۴) که چهار حکم مندرج در حدیث یکسان بیان نشده است، بلکه با امعان نظر به خوبی معلوم می‌شود که موضوعات سه حکم دیگر سه عمل از اعمال مکلفان است، اما در خصوص موضوع مورد بحث، تصرف در مال گفته نشده است تا در ردیف سایرین قرار گیرد، بلکه لسان تغییر کرده و گفته شده است که حرمت مال او همانند حرمت خون اوست؛ بنابراین باید مفهوم حرمت، یعنی احترام مال و احترام خون که به یکدیگر تنزیل و تشبیه شده است، تحلیل شود.

طبق مفاد روایت علاوه بر اینکه تعرض نسبت به اموال دیگران، تکلیفاً ممنوع است، در صورت تعرض، به عنوان یک حکم وضعی خسارت وارده نیز باید تدارک شود؛ با این توضیح که احترام اموال و اعمال انسان جزئی از حقیقت معنای مالکیت و تسلط انسان بر اموال و منافع اوست؛ چون بدون این احترام، مالکیت و تسلط تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین، دیگران بدون اذن مالک حق تعرض و مزاحمت ندارند و چنانچه در اثر مزاحمت و تعرض آنان تلف واقع شود، باید خسارت، تدارک شود.

از نظر امام خمینی (ره) ظاهر از تشبیه در این روایت، تشبیه در جمیع آثار و معنای روایت این است که چون ریختن خون جائز نیست، تصرف در مال هم جائز نیست و در صورت تلف باید جبران شود و اگر اجماع نبود باید می‌گفتیم، به همان شکل که اگر در خون، متلف مشخص نباشد، دیه از بیت‌المال داده می‌شود؛ درباره مال هم اگر متلف مشخص نباشد، واجب است از بیت‌المال جبران شود؛ اما به خاطر اجماع، روایت را بر عدم وجوب در جایی مقید می‌کنیم که متلف مشخص نیست (امام خمینی، بی تا، ص ۲۴۷).

امام (ره) در رد نظر دلالت روایت، تنها بر حکم تکلیفی و نه بر حکم وضعی، می‌افزاید (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ۴۱۷). پیامبر (ص) در مقام تعظیم مؤمن است و تعظیم مؤمن فقط با لحاظ حکم تکلیفی سازگاری ندارد؛ تعظیم مؤمن این است که

بگوییم، بدون اجازه او، هم تصرف در مالش جایز نیست، هم اگر از بین رفت، نباید هدر برود و باید ضمانی در کار باشد.

بنابراین، مطابق این روایت باید گفت که میان احترام و ضمان تلازم وجود دارد و مزاحمت در همه حیثیات اشخاص، حدوداً و بقائاً ممنوع و عدم تدارک پس از تعرض و مزاحمت نیز در حقیقت مزاحمت ممنوعی است که شارع در آن رخصت نداده است و اینکه گفته شود، حقیقت مزاحمت فقط بر هر چیز موجود صادق است و جریان مزاحمت در معدوم حدوداً و بقائاً معقول نمی‌باشد، پذیرفته نیست. براساس این تحلیل، محترم شمردن شئون مرتبط با حق زیست‌محیطی و کمال این احترام، زمانی است که اولاً، بنا بر محترم بودن مقوله‌های زیست‌محیطی، تعرض مردم و فعالان اقتصادی به آن ممنوع باشد و ثانیاً، در صورتی که بنا به هر دلیل، تعرضی به انحاء حقوق زیستی صورت گیرد، به نحو مناسب جبران شود.

غیر از روایت مشهور مرتبط با قاعده احترام که گذشت، دسته دیگر از احادیثی که مرحوم شیخ و دیگران در بحث احترام، مطرح و استخراج ضمان را از آن بررسی کرده‌اند، احادیثی است که در آنها عبارت «لایصلح ذهاب حق أحد» آمده است. از یک سو، این مضمون، اگرچه ذیل مواردی مثل شهادت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۳۱۰) و وصیت (همان) آمده است، اما در مقام تعلیل وارد شده است و علت در این نوع موارد، از عمومیت مضمون آن حکایت دارد.

این دست از دلایل مربوط به مستندات قاعده احترام را حتی می‌توان با اولویت و به‌نحو اشد و اقوی در حقوق زیست‌محیطی و مشترکات عمومی جریان داد. بدین بیان که، وقتی شارع مقدس برای مال یک شخص خاص، احترام قائل است و تضييع آن را ضمان آور می‌داند؛ درجایی که حق و نفع عمومی و نسل‌های انسانی و حقوق بنیادین بشری در میان باشد، به‌نحو اشد و اقوی، محترم و شایسته حمایت تمام عیار است و تضييع آن، مستند به مبانی قاعده احترام، جایز نیست و ضمان آور است.

برآمد

هرچند طبیعت و مصادیق محیط زیست، مسخر انسان و در خدمت اوست؛ اما فی نفسه دارای ارزش و احترام ذاتی است و همین احترام ذاتی، نوعی شایستگی و قابلیت را برای حمایت و صیانت از آن اقتضا می‌کند و از این جهت، ذی نفع اصلی را می‌توان جامعه و دولت را نماینده آن تلقی کرد و امکان دخالت تشکل های مردم نهاد را نیز ضروری دانست و در درجه دوم، این صلاحیت با امکان استفاده ابزاری از امکانات زیستی، نوعی احترام بالعرض را نیز اقتضا دارد و از این جهت آحاد جامعه نیز ذی نفع هستند. در نتیجه، نوعی احترام مضاعف، مبتنی بر احترام ذاتی و عرضی، در این مقوله‌ها خودنمایی می‌کند.

زبان‌های جسمی و مادی هم ممکن است به دلیل تخریب محیط زیست بر انسان‌ها وارد آید و حتی ممکن است، خسارت زیست‌محیطی خسارت به حقوق اساسی بشر محسوب شود؛ در این صورت، هر شخصی می‌تواند تعرض به آن را در حقوق خصوصی مطرح کند و از این جهت، خسارت زیست محیطی، به‌عنوان خسارت معنوی وارد شده به احساس امنیت و آرامش افراد در جهان هستی قابل مطالبه باشد؛ چرا که محیط زیست بر احساسات و عواطف افراد تأثیر مستقیم دارد.

برای صیانت و حمایت از این احترام و ارزش دو درجه‌ای، شایسته است، حرمت و حریمی از ممنوعیت برای اقدام‌های زبان‌بار در نظر گرفته شود و هر نوع تصرفی در آن، اولاً، در گرو ضرورت و نیاز، و ثانیاً، بدون افساد و با رعایت متعارف در نوع تصرف و در میزان تصرف باشد.

از آنجایی که هم وجوه مالی مرتبط با ارزش ذاتی مقوله‌های محیط زیست و هم وجوهی که با جنبه‌های معنوی و آرامش و سرنوشت کلی زندگی جمعی بشری مرتبط است، ذیل قاعده احترام قرار می‌گیرد، هر کدام از مصادیق مندرج در محیط زیست، اعم از اینکه مستقیماً مالیت داشته باشد یا نه و اعم از آنکه مستقیماً اضرار به محیط زیست به زیان مستقیم مالی بینجامد یا نه و اعم از زیان غیرمالی ناشی از زیان رساندن به محیط زیست؛ در هر حال، از موجبات مسئولیت مدنی است و جریان قاعده احترام، بقائاً اقتضا می‌کند، زبان‌هایی که در اثر تخریب محیط زیست به‌خصوص به افراد یا عموم جامعه وارد می‌شود، به‌نحو مقتضی جبران شود.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن، *نظریه خسارت*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲. اصفهانی، محمدحسین (کمپانی)، *حاشیه کتاب المکاسب*، ج ۱، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد، *کتاب الخمس (للشیخ الأنصاری)*، در یک جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۴. باقری زرین قبائی، حسین، *ضمانتهای کیفری زیست محیطی در نظام حقوق ایران و انگلستان*، انتشارات خرسندی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغه الفقیه*، ج ۱، تهران، منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۶. بری، جان، *محیط زیست و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷. عباسی، بیژن و مسعود معصومی، مقاله «جایگاه اموال دولتی در نظام حقوق ایران»، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۴۵-۱۶۶.
۸. جمعی از پژوهشگران، *مجله فقه اهل بیت: (فارسی)*، ج ۸، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، سال ۱۴۲۳.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۹، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، با تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳.
۱۱. حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، ج ۶، قم، مؤسسه آل البیت، بیتا.
۱۲. حقیقت، علی، *ثبوت املاک در ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۳. حکمت نیا، محمود، *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹.
۱۴. حکیمیان، علی محمد، *قاعده احترام مبنای مسئولیت مدنی مسلمانان نسبت به یکدیگر*، مجله حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۳۳، صص ۳۷-۷۱.
۱۵. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، بی تا.

۱۶. خامنه‌ای، سید محمد، *مالکیت عمومی*، انتشارات تک، تهران، ۱۳۷۰.
۱۷. خوبی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، ج ۳، تقریر توحیدی، نشر داوری، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. دینا شلیتون، الکساندر کیس، *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*، ترجمه محسن عبداللهی، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۶
۱۹. رجبی، حسین، *نقش زمان در قلمرو انفال*، تهران: کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. سلیمانی، راعی و واعظی، *مبانی حق بر محیط زیست در فقه امامیه*، فصلنامه اخلاق زیستی، شماره ۱۹، ۱۳۹۵، صص ۷۶-۱۰۰
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۳، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. شیخ طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۳، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
۲۵. شیخ مفید، *المقنعه فی الاصول و الفروع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۶. صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲۷. عرفان‌منش، مهدی و مجید افیونی، *آلودگی محیط زیست: آب، خاک و هوا*، انتشارات ارکان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۲۸. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۹ تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۷۰ ش.
۲۹. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۱
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد، *ایضاح الکفایه*، ج ۴، قم، انتشارات نوح، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. فهیمی، عزیزالله، *مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه و حقوق ایران*، نشر پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۳۲. فهیمی، عزیزالله و مشهدی، علی، مقاله «ارزش ذاتی و ارزش ابزاری در فلسفه محیط زیست»، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی دانشگاه قم، دوره ۱۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۹۵-۲۱۶
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، *فهارس الجامع*، ج ۷، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۴. فتواتی، جلیل و حسین جاور، *مبنای احترام در شناسایی و حمایت از حریم خصوصی*، نشریه حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰ش، صص ۳۳-۵۹
۳۵. قوام، میرعظیم، *حمایت حقوق کیفری از محیط زیست*، تهران، سازمان محیط زیست، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲ و ۴، دارالحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. محقق حلی، نجم الدین، *شرایع الاسلام*، ج ۱، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی، *قواعد فقه*، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ ق
۳۹. محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. مشکینی، علی، *زمین و آنچه در آن است*، قم، انتشارات یاسر، بی تا.
۴۱. مشهدی، علی و سید بهزاد لسانی، *حفاظت از محیط زیست توسط شهروندان و سازمان‌های مردم نهاد در چارچوب اصول هشتم (امر به معروف و نهی از منکر) و سی و چهارم قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه دانش حقوق عمومی، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۲۱، صص ۱۲۵-۱۴۶.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقہیہ*، ج ۱، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین ۷، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.
۴۳. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، *القواعد الفقہیہ*، ج ۲، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی تا.

۴۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *المکاسب المحرمه*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *کتاب البیع*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۷. موسوی خمینی، سید مصطفی، *کتاب البیع*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۴۸. موسوی عاملی، سید محمد، *مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۵، بیروت، مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. منتظری، حسین علی، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، ج ۳، نشر تفکر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. میرزایی، مینا، *نقش سازمان‌های مردم‌نهاد ملی و بین‌المللی در پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی*، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره ۱۳۹۷، شماره ۴۶، صص ۱۳۳-۱۶۱.
۵۱. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۵۲. نراقی، احمد، *مستند الشیعه*، ج ۱۰، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. همدانی، آقارضا، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم، نشر مولف، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. هنری، مرتضی، *محیط زیست و توسعه، مجله محیط زیست*، سال ۱۳۶۲، شماره ۳.
۵۵. هوشمند فیروزآبادی، حسین، «*مکان استخراج ضمان از ادله روایی احترام*»، *مجله دین و قانون*، دوره ۵، شماره ۱۶، ۱۳۹۶، صص ۹۹-۱۲۴.